

به شوق یک نگاه او

حدیث دل با امام زمان علیہ السلام

دکتر نادر فضلی

سرشناسه: فضلی، نادر، ۱۳۳۲
عنوان و نام پدیدآور: به شوق یک نگاه او: حدیث دل با امام
زمان: نادر فضلی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۵-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه ص ۶۹-۷۹.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ب ۶ ف / ۲۳۴ BP
رده‌بندی دیوبی: ۴۶۲ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۸۱۰۱



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۵-۹ - 978 - 964 - 539 - 245 - 9

به شوق یک نگاه او

مؤلف: دکتر نادر فضلی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ: پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷ ۵۲ ۱۸ ۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۳۳۵ (خط ۴) ۷۵۲ ۱۸ ۳۶ (خط ۶) (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز بخش: دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰ * نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * بخش آینه: ۳۳۹۳۰۴۹۶ * نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹

۱۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظُّلْمَةِ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ
نَكَالِ الظَّالِمِينَ صَرِيحِ الْمُسْتَضْرِحِينَ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ
مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ^۱

سپاس خدای را،
همو که درهم شکننده‌ی سرکشان است،
همو که نابودکننده‌ی ظالمان است،
همو که دریابنده‌ی گریزندگان است،
همو که کیفرکننده‌ی ستم‌گران است،
همو که فریادرس بی‌چارگان است،
همو که محل برآوردن خواسته‌های خواهندگان است،
همو که مورد اعتماد مؤمنان است.

لرزش دل

هر بار، نزدیک نیمه‌ی شعبان که می‌شود، شور مهدوی شعله در دلم می‌افکند و آتش به جانم می‌اندازد.

دلم می‌لرزد و مصمم می‌شوم تا بار دیگر، بیش از پیش، از مولای غریبم یاد کنم.

بی‌هیچ تردیدی، باور دارم که اگر توفیق بیابم که برگی به رسم ادب، به پیشگاه پرشکوه سلیمانی‌اش هدیه کنم، همای سعادت بر سرم نشسته و کلاه گوشه‌ام به آسمان رسیده است. این باور را بارها آزموده‌ام.

پس، پای پیش می‌گذارم و دامن همّت بر کمر می‌زنم و «یا مولا مدد» می‌گویم و دل‌نوشته‌هایی پیش‌کش می‌کنم و البتّه خوب می‌دانم تا زمانی که دل خودم نلرزیده باشد، دل‌نوشته‌هایم دلی را نمی‌لرزاند.

از خودش می‌خواهم تا در این ایّام، نیم‌نگاهی از سر لطف به من رو سیاه‌گنه کار بیندازد. همان مرا بس است تا جهانی را از شور محبّتش پر کنم.

از آن‌جا که نوشتن این مجموعه را در میلاد مبارک حضرت

مولی الوری، امیر دو سرا، علی مرتضی، شروع کرده‌ام، مناسب می‌دانم سخنی از آن عزیز درباره‌ی فرزند برومندش، حضرت مهدی علیه السلام بیاورم و آن را آغازی مبارک برای این نوشته قرار دهم:

اصبغ بن نباته که از یاران پاک باخته‌ی علی علیه السلام بود، نقل می‌کند: یک روز، به محضر نورانی امام شتافتم و دیدم که آن حضرت سخت در اندیشه است و در همان حال، با چیزی به زمین ضربه می‌زند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چرا شما را چنان سخت در اندیشه می‌بینم که بر زمین ضربه می‌زنید؟ آیا به خلافت یا به این زمین رغبتی دارید؟ من، البته خوب می‌دانستم که مولای من نه رغبتی به ملک و املاک دارد و نه رغبتی به خلافت؛ همان خلافتی که سال‌ها به زور از او ستانده بودند و اینک به اصرار خود مردم، دوباره به او رسیده بود. این سخن را از باب شوخی و مطایبه گفتم، پاسخش را هم می‌دانستم. مانندش را پیش‌تر شنیده بودم. مولایم همان پاسخی را داد که انتظارش را داشتم؛ فرمود:

نه اصبغ، به خدا سوگند، هرگز حتی به اندازه‌ی یک روز، نه به خلافت [یا به زمین و ملک و املاک] رغبتی داشته‌ام و نه به دنیا، دلی بسته‌ام؛ ولی در اندیشه‌ی فرزندی هستم که از نسل من خواهد بود؛ یازدهمین فرزندم، او همان مهدی است؛ همان که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان که از ظلم و ستم، پر شده باشد. او غیبت می‌کند و مردمان دچار حیرت می‌شوند. در آن دوران غیبت و حیرت، گروهی گم راه و گروهی هم هدایت می‌شوند.

پرسیدم: ای امیر مؤمنان، آن حیرت و غیبت چه مدت به طول خواهد انجامید؟

فرمود: روزگاری دراز!

من بار دیگر باشگفتی پرسیدم: آیا به راستی، حادثه‌ی حیرت و غیبت، رخ خواهد داد؟

فرمود: آری، حادثه‌ی حیرت و غیبت واقع خواهد شد و حتمی خواهد بود؛ چنان‌که تولّد آن عزیز حتمی و قطعی خواهد بود.

با آن‌که حضرتش تأکید فرموده بود که دوران غیبت به درازا خواهد کشید، من، از شدّت شیفتگی، پرسیدم: آیا من دوران [غیبت یا ظهور] مهدی را درک خواهم کرد؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: کجا و چگونه ممکن است تو امر غیبت یا ظهور را دریابی؟ نه، آن دوران را درنخواهی یافت!

سپس افزود: راه یافتگانی که در دوران غیبت بر امامت آن حضرت باقی و برقرار می‌مانند، برگزیدگان این امت‌اند که بانیکان و برگزیدگان از عترت و اهل بیت، همراهی خواهند کرد.

برای آخرین بار پرسیدم: پس از آن (غیبت یا ظهور) چه خواهد شد؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند هر چه اراده فرماید، همان را انجام می‌دهد؛ همانا برای خداوند خواسته‌ها و بدهایی است [که در دوران غیبت، بر اساس مصالح و منافع مؤمنان، آن خواسته‌ها و بدها، رخ می‌دهد]^۲.

سیزدهم رجب المرجّب ۱۴۳۱

پنجم تیر ماه ۱۳۸۹

نادر فضلی

در این مجموعه می‌خوانیم:

- ▣ از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت
- ▣ غروب خورشید، افول ماه و ستارگان
- ▣ شهابِ شب شکن
- ▣ ای پدر یتیمان، دستی بر سرمان بکش!
- ▣ ارزش اشک
- ▣ ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است

۱

از گوشه‌ای برون‌آمی، امی کوکب هدایت

عرب نقش درخشش ستاره را بیشتر می‌داند و بهتر می‌شناسد.
زندگی او در صحراست و در صحرا به هنگام شب، جز با ستاره‌ها
نمی‌شود راه را شناخت. اگر در صحرا گم شوی، یعنی مرده‌ای و این ستاره
است که تو را از گم شدن نجات می‌دهد؛ راه را به تو می‌نمایاند و زندگی
را به تو هدیه می‌کند. از همین روست که در قرآن می‌خوانی:

خدا کسی است که ستارگان را برای شما قرار داده است تا
به وسیله‌ی آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه را بیابید. همانا
آیات را برای کسانی که می‌دانند، به روشنی برگشوده و بیان
کرده‌ایم.^۳

در سخنان روشنگر و راه‌گشای راهبران دین و پیشوایان آیین، اهل
بیت پیامبر به ستارگان روشنی تشبیه شده‌اند که راه را بر راه‌جویان
می‌نمایانند و آنان را از دهشت و تاریکی بیابان‌های گم‌راهی نجات
می‌دهند. در این ماجراهای شیرین و شنیدنی، این مهم به خوبی بیان شده
است:

✓ جابر بن عبدالله انصاری صحابه‌ی صالح پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند:

یک روز، رسول خدا نماز صبح را با ما به جماعت، به جای آورد و پس از آن که از نماز فارغ شد، روی به سوی ما کرد و فرمود:

هان ای مردم، هر کس خورشید را از دست داد، به ماه متمسک شود و هر کس ماه را از دست داد، به فرَقَدین تمسک جوید.

جابر در ادامه‌ی نقل این ماجرا می‌گوید: من و ابویوب انصاری و مالک بن انس برخاستیم و گفتیم: ای رسول خدا، خورشید کیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: خورشید من‌ام. در این هنگام، آن حضرت برای ما مثلی زد و فرمود:

همانا خداوند ما را آفرید و ما را به منزله‌ی ستارگان آسمان قرار داد. هر گاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ی دیگری طلوع می‌کند. پس من خورشیدم؛ هنگامی که خداوند مرا از میان شما ببرد، به ماه تمسک بجوید.

پرسیدیم: ماه کیست؟ فرمود:

برادر و وصی و وزیرم؛ همو که دین مرا ادا می‌کند؛ همو که پدر دو پسر است؛ همو که جانشین من در میان خاندانم است.

پرسیدیم: فرقدان کیان‌اند؟ فرمود: حسن و حسین. سپس مدتی مدید درنگ کرد و افزود:

آنان و فاطمه - که در درخشش همان زهره است - خاندان و اهل بیت من‌اند. آنان با قرآن‌اند و قرآن با آنان است؛ هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در حوض، بر من وارد شوند.^۴

تشبیه رسول خدا ﷺ به خورشید، از آن روست که بروز و ظهور و عظمت و درخشندگی خورشید از ماه و دیگر ستارگان بیشتر است. پس از خورشید این ماه است که درخشش بیشتری دارد. حضرت علی علیه السلام نیز چنین بود. فرقدین هم دو ستاره‌ی پرنورند که آنان نیز درخشش خاصی دارند که البته از ماه کم‌تر است. سپس نوبت به ستارگان دیگر می‌رسد که امامان علیهم السلام باشند. جالب است که رسول اکرم از حضرت صدیقه‌ی طاهره به زهره تعبیر فرموده است که آن هم درخشش خاصی دارد و در آسمان، از جلوه‌ی ویژه‌ی برخوردار است.

✓ در این روایت، پیامبر گرامی نکات جالب دیگری را درباره‌ی ستارگان آسمان دیانت و هدایت بیان می‌فرماید که شنیدنی است: راوی این روایت می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا مثل اهل بیت من در این امت، مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ی دیگری طلوع می‌کند؛ تا آن‌که با اشاره‌ی ابرو و انگشت، او را نشان‌دار می‌کنید. در این هنگام، فرشته‌ی مرگ می‌آید و او را با خود می‌برد. سپس شما روزگاری دراز را باقی می‌مانید؛ به گونه‌ای که نمی‌دانید چه کسی به چه کسی است و در این دوران، فرزندان عبدالمطلب همگی یک‌سان می‌شوند.^۵ این حیرت و سرگردانی برقرار است تا آن‌که خداوند ستاره‌ی شما آشکار فرماید. چون چنین شد، خدای خویش را سپاس بگزارید و امامتان را پذیرا باشید.^۶

✓ رسول خدا ﷺ در بیان این که خداوند چگونه آن عزیز و حضرت علی (علیه السلام) را از میان مردم زمین برگزید، از جمله چنین می فرماید:

هان ای مردم، همانا خداوند بار سوم با نظر لطف و عنایت بر زمین نگریست و پس از من و برادرم علی بن ابی طالب، یازده امام را یکی پس از دیگری برگزید. هنگامی که امامی از میان برود، امام دیگری به جای او به امامت برمی خیزد. مثل امام مثل ستارگان آسمان است؛ هرگاه ستاره ای پنهان شود، ستاره ای دیگر طالع می گردد. آنان هدایت گران هدایت شونده اند. نیرنگ نیرنگ بازان و کسانی که ایشان را وامی نهند، به آن گرامیان زیبایی نمی رساند. ایشان حجت های خدا در زمین و گواهان او بر مردم اند. هر کس از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس از فرمان آنان سرپیچی کند، از فرمان خدا سرپیچی کرده است. آنان همراه هم راه قرآن اند و قرآن هم همیشه با آنان است؛ هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، نزد من آیند.^۷

✓ در یکی از ده ها گفت و گوی شیرین، رسول خدا ﷺ خطاب به برادر و جانشینش از جمله، چنین فرمود:

علی جان، مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو پس از من، مثل کشتی نوح است؛ هر کس که سوار کشتی شد، نجات یافت و هر کس از سوار شدن بر کشتی سربرتافت، غرق شد. و مثل شما مثل ستارگان آسمان است؛ هرگاه ستاره ای پنهان شود، ستاره ای دیگری رخ نماید و این روند تا روز قیامت ادامه دارد.^۸

✓ از علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود:

مَثَل اهل بیت من مثل ستارگان آسمان است؛ هر گاه ستاره‌ای افول کند، ستاره‌ی دیگری طلوع می‌کند.^۹

✓ این داستان برای پسر ابو غانم رخ داد:

او و گروهی از شیعیان در باره‌ی جانشین حضرت عسکری علیه السلام به اختلاف افتادند. پسر ابو غانم بر آن شد که حضرت ابامحمّد عسکری علیه السلام از دنیا رفته و فرزندی به جای نگذاشته است. شیعیان در این باب، نامه‌ای نوشتند و آن را برای حضرت حجت علیه السلام فرستادند و موضوع مشاجره را در میان نهادند و چنین پاسخی به خطّ مبارک حضرت مهدی علیه السلام دریافت داشتند:

به نام خداوند مهرگستر مهربان

خداوند ما و شما را از فتنه‌ها به سلامت دارد و به ما و شما روح یقین ارزانی فرماید و ما و شما را از بدفرجامی حفظ کند. همانا خبر تردید گروهی از شما در دین، به ما رسید و از آن چه از شکّ و دودلی و سرگستگی درباره‌ی والیان امرشان بر آنان داخل شد، آگاه شدیم. از شنیدن این داستان برای شما غمگین و مهموم شدیم، نه برای خودمان؛ زیرا خداوند با ماست و ما هیچ نیازی به هیچ‌کس به جز او، نداریم و حق هم با ماست؛ پس هرگز از این‌که کسی از پیروی ما بازنشیند، نمی‌هراسیم و ما برگزیدگان و نعمت و عطای خداییم و مردمان به واسطه‌ی ماست که از نعمت و عطای خداوندی بهره‌مند می‌شوند. ای کسانی که درباره‌ی ما به تردید افتاده‌اید، شما را چه می‌شود که

در دودلی آمد و شد می‌کنید و در سرگشتگی، به جای نخست باز می‌گردید؟ آیا نشنیده‌اید که خداوند متعال فرموده است: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید.»

آیا گزارش‌ها و اخبار احادیث درباره‌ی وقایع و حوادث مربوط به امامان پیشین و پسین، به شما نرسیده است و از آن‌ها آگاه نیستید؟^{۱۰} آیا اندیشه نکرده‌اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا عصر حضرت عسکری، چگونه برای شما پناه‌گاه‌هایی را قرار داد تا به آن‌ها پناه برید و نشانه‌های آشکاری برپا داشت تا به وسیله‌ی آن نشانه‌ها راه راست را بیابید و بیمایید؟ و هرگاه نشانه‌ای پنهان شد، نشانه‌ی روشن دیگری رخ نمود و هرگاه ستاره‌ای افول کرد، ستاره‌ی دیگری طلوع کرد؟

هنگامی که حضرت ابومحمد از دنیا رفت، چنان پنداشتید که خداوند دین را باطل کرد و پیوند میان خود و مردمش را برید. هرگز چنین نیست و چنین نخواهد بود تا آن‌که قیامت برپا گردد و امر خدا آشکار شود؛ در حالی که کافران و مشرکان از وقوع چنین حادثه‌ای ناخوش‌اند.^{۱۱}

۲

غروب خورشید، افول ماه و تارگان

خورشید وجود پیامبر خدا ﷺ و ماه منیر ولایت، حضرت
علیؑ و ستارگان هدایت، امامان معصوم ﷺ، همگی، غروب
کرده‌اند. باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که خورشید وجود آخرین
حجت خدا هم پشت ابرهای تیره‌ی غیبت، رخ نهان کرده است. دستان
از دامن او هم کوتاه است.

برای همین است که به یاد مصیبت‌های سنگینی که بر آن عزیزان
فرود آمد می‌افتیم و یک‌به‌یک، ایشان را یاد می‌کنیم در دعای ندبه، از
فراق و دوری آن گرامیان اشک می‌ریزیم و می‌گوییم:

أَيْنَ الْحَسَنِ؟! أَيْنَ الْحُسَيْنِ?!

کجاست حسن؟! کجاست حسین?!

می‌دانی چرا در فقدان حسن و حسین اشک می‌ریزیم و ندبه
می‌کنیم؟

می‌دانی خداوند آن دو گرامی را چگونه ستوده است؟ در حدیث
لوح، در وصف آنان از قول خدا چنین می‌خوانیم:

فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَّعْدِنَ عَلَمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ
حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي.^{۱۲}

پس حسن را پس از سپری شدن مدّت امامت پدرش، معدن دانشم و حسین را هم خازن وحی خویش قرار دادم. اما مگر این امت بی وفا اجازه دادند که حتّی قطره‌ای از دریای دانش آن عزیزان رخ نماید.

آری، از همین روست که در فقدان آنان اشک حسرت و ندامت می‌ریزیم و می‌گوییم: کجاست حسن و کجاست حسین تا در این دوران بی‌دانشی و بی‌خدایی، از معدن دانش و گنجینه‌ی وحی - که نزد آنان است - بهره‌مند شویم.

دیگر بار به یاد دیگر امامان معصوم و مهجور، سوزمندانه می‌گیریم و می‌گوییم:

أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟! صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ!
راستی، فرزندان حسین کجایند؟ همان امامان صالح که یک‌به‌یک، آمدند و مورد بی‌مهری امت قرار گرفتند و اغلب در سنین جوانی یا میان‌سالی، یا کشته شدند یا مسموم گشتند.

همان پیشوایان صادق که یکی از پی‌گیری، با وجود تمامی دشواری‌ها و بداندیشی‌ها، آمدند و زمام هدایت جامعه را به دست با کفایت خویش گرفتند و مردمان را از بی‌دینی، رهایی بخشیدند. امامان علیهم‌السلام، راه‌های روشن هدایت‌اند؛ اما دشمنان، ناجوان‌مردانه، چنان کردند که بسیاری از مردم از شاه‌راه‌های هدایت بازماندند و به بی‌راهه‌ها رفتند و گم‌راه شدند. جا دارد که دردمندان بگوییم:

أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؟!

کجایند راه‌های روشن هدایت؟ همان راه‌ها که یک‌به‌یک، آدمیان را به خدا می‌رسانند.

خداوند صراحتاً تأکید می‌فرماید که:

و پروردگار تو هر چه را بخواهد، می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند.^{۱۳}

پیشوایان دین همان برگزیدگانی از اهل بیت پیامبرند که خداوند آنان را برای هدایت مردم و حفاظت از آیین، برگزیده است و دیگران هیچ اختیاری در این گزینش ندارند. اما باز هم چنان شد که پیروان شیطان، کاری کردند که برخلاف خواسته‌ی خدا، کسانی که نه تنها برگزیده‌ی خدا نبودند، بلکه دشمن خدا و رسول بودند، ظاهراً زمام امر دین را به دست گرفتند و چنان شد که اینک باید با افسوس تمام بگوییم:

أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟!

کجایند برگزیدگان خدا؟ همان‌ها که یکی پس از دیگری، باید زمام دین و دنیای مردم را به کف با کفایت خویش می‌گرفتند.

پیامبر خدا ﷺ در بزرگی شأن و جلالت مقام و عظمت منزلت جانشینان خویش آن‌قدر سخنان روشن و راه‌گشا فرموده بود که حتی منافقان نیز جای‌گاه والای آنان را می‌شناختند از این‌رو، هنگام ملاقات با بزرگانی مانند سلمان و مقداد و ابوذر، اقرار می‌کردند که:

... همانا جانشینان پیامبر پس از او، همان ستارگان درخشان و ماه‌های روشن و خورشیدهای پرتوافکن و آشکارند.^{۱۴}

اما همین منافقان و اعقاب و فرزندان، با امامان، همان
خورشیدهای آشکار و ماه‌های منیر و ستارگان درخشان، دشمنی‌ها
کردند و آنان را یک‌به‌یک، از میان بردند. از این همین روست که باز
هم سوگمندانه می‌گوییم:

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟! أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟! أَيْنَ الْأَنْجُمُ
الزَّاهِرَةُ؟!

کجایند خورشیدهای طالع؟ کجایند ماه‌های منیر؟ کجایند
ستارگان درخشان؟

پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که چند روزی بیش از عمرش نمانده بود،
بار دیگر، به مسلمانان فرمود که قرآن را در میان آنان باقی می‌گذارد که
نور است و هدایت و حجت و سپس افزود:

و در میان شما نشانه‌ی آشکار و بس بزرگ را به یادگار می‌گذارم؛
همان نشانه‌ی آشکار دین و نور هدایت، وصی خویش علی بن
ابی طالب را.^{۱۵}

به این ترتیب، علی عليه السلام و امامان معصوم از فرزندان آن عزیز،
همگی، نشانه‌های آشکار و روشن دین و هدایت‌اند. هر کس که
به راستی، بخواهد راه درست دین‌داری را بی‌ماید، می‌بیند و می‌یابد که
آن گرامیان‌اند که راه را از بی‌راهه می‌نمایانند.

این معنا را به خاطر داشته باشید تا ویژگی دیگری از پیشوایان دین و
حجت‌های آیین بازگوییم و به بحث خویش بازگردیم.

می‌دانید که قواعد، جمع قاعده است و قاعده هم یعنی پی و پایه؛
همان که تا آن را نهند، ستون خانه بالا نمی‌رود؛ همان که هر چه

استوارتر و پایدارتر باشد، خانه‌ای که بر آن بنا می‌شود، ماندگارتر و سرفرازتر است. قاعده‌ی خانه چنان مهم است که هرگاه بخواهند خانه‌ای فروریزد، قاعده‌ی آن را خراب می‌کنند؛ خرابی قاعده همان و فروریختن بنا همان. به این داستان که قرآن به اشاره از آن یاد کرده است، توجه کنید:

پیش از کافران تبه کار زمان پیامبر، کافران بداندیش دیگری بودند که در خانه‌ای گرد آمدند تا بر ضدّ خدا و دین خدامکر و نیرنگ به کار گیرند.^{۱۶} خداوند از پی و پایه، بر بنیان به ظاهر استوار همان خانه‌ی خدعه و خیانت کوفت؛ به گونه‌ای که سقف خانه از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و عذاب از جایی که حدسش را هم نمی‌زدند، بر آنان فرود آمد.^{۱۷}

این‌ها را از آن رو گفتیم تا عمق و ژرفای معنای قاعده را بدانیم تا زمانی که می‌خوانیم امامان علیهم‌السلام قاعده‌های علم‌اند، تاندازه‌ای معنای این سخن را دریابیم. در این هنگام است که غم‌گنانه می‌گوییم:

أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟!

کجايند نشانه‌های آشکار دین و پایه‌های استوار دانش؟!

نگفتیم امامان راه هدایت‌اند؟ نگفتیم برگزیدگان خدايند؟ نگفتیم خورشیدهای طالع‌اند؟ نگفتیم ماه‌های منيرند؟ نگفتیم ستاره‌های درخشان‌اند؟ نگفتیم نشانه‌های آشکار دین‌اند؟ نگفتیم پایه‌های پایدار دانش‌اند؟

اینک می‌گوییم: حجت خدا بالغه است؛ رحمت پروردگار واسعه است؛ نعمت حق کامله است.

اینک می‌گوییم: تمامی ویژگی‌های امامان، همه و همه، در وجود نازنین حضرت صاحب‌الزمان متجلی است.

اینک می‌گوییم: درست است که دشمنان دین نگذاشتند تا کمالات پیشوایان دین آن‌گونه که بایسته و شایسته بود، جلوه‌گر گردد، اما امام زمان علیه‌السلام در برگیرنده‌ی تمامی آن کمالات است.

اینک می‌گوییم: می‌دانید که لقب خاصّ حضرت مهدی علیه‌السلام «بقیّة الله» است. آری، او باقی مانده‌ی خداست؛ حجّت معبود است؛ کلمه‌ی محمود است.^{۱۸}

شاید یکی از معانی «بقیّة الله» آن است که خداوند او را باقی و برقرار داشته است تا روزی روزگاری، تمامی آن ویژگی‌ها - که در امامان دین نهاده بود - جلوه‌ای جهانی داشته باشد.

این‌ها که گفتیم، بارقه‌ی امید و حیات در دل‌های مرده و مأیوس می‌تاباند؛ ولی چه کنیم که دیگر بار به یاد غیبت آن شمس‌الشموس آسمان دین می‌افتیم و باندوده فراوان می‌گوییم:

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعَتَرَةِ الْهَادِيَةِ؟!^{۱۹}

کجاست بقیّة الله، همو که از خاندان هدایت‌گر بیرون نیست.

امّا نه، ناامید نمی‌شویم. به کوری چشم شیطان که می‌کوشد روح یأس در کالبد بی‌روح آدمیان سرگشته و حیرت‌زده بدمد، چشمانمان با آیات نورانی قرآن روشن می‌شود و روح امید در دل‌های بی‌قرارمان می‌تابد.

یکی از آیات زیبا و شگفت‌انگیز قرآن، آیه‌ی نور است. خداوند در این آیه‌ی مبارکه، مثال‌گویایی زده و منزلت والای اهل بیت را نمایانده

است. در بخشی از آیه، از چراغی یاد شده که نور آن همانند ستاره‌ی درخشان، پرتوافکن است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

آن ستاره‌ی درخشان، همان قائم است که شیعیان در انتظار اویند. همو که زمین را از عدل و داد پر می‌کند.^{۲۰}
آری، این جاست که از صمیم و سویدای دل، با آروزی ظهور و دیدار آن قمر زاهر، آن نور باهر، آن شمس ظلام، آن بدر تمام، دیده به راه می‌دوزیم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْكَوَاكِبِ الزَّاهِرَةِ وَالنُّجُومِ الْبَاهِرَةِ؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَقْمَارِ السَّاطِعَةِ؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ وَالْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ.^{۲۱}

سلام بر تو، ای فرزند ستارگان سترگ و بزرگ درخشان؛

و سلام بر تو، ای زاده‌ی ستارگان ثابت پرتوافکن؛

و سلام بر تو، ای پسر ستارگان پیدا و پنهان نورانی.^{۲۲}

سلام بر تو، ای فرزند خورشیدهای طالع.^{۲۳}

سلام بر تو، ای زاده‌ی ماه‌های پر نور.^{۲۴}

سلام بر تو، ای پسر راه‌های آشکار و نشانه‌های پرتوافکن.

۳

شهاب شب شکن

شهاب شعله‌ای است نورانی که از آتش برافروخته یا از حادثه‌ای که
[از برخورد سنگ‌های آسمانی با یک دیگر] در جوّ آسمان رخ
می‌دهد، پدید می‌آید.^{۲۵}

ثاقب هم یعنی روشن‌گر، یعنی شکافنده‌ی تاریکی.^{۲۶}
پس «شهاب ثاقب» یعنی پاره و شعله‌ی آتشی که روشن و روشن‌گر
است؛ یعنی تاریکی را می‌شکافد؛ یعنی شب‌شکن؛ یعنی زداینده‌ی
ظلمت.

افزون بر آن‌که یکی از صفات امام قائم و حجت غائب آن است که
فرزند شهاب‌های درخشان است، خود نیز شهاب شب‌شکنی است که
نخست پنهان و نهان می‌گردد و سپس به ناگاه، جلوه می‌کند و رخ
می‌نماید. بخوانیم سخنان زیبا و امیدبخشی را که در این باره آمده است:

*** بشارت پیامبر خدا ﷺ:**

مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه‌اش کنیه‌ی من
است. از نظر خلقت و خوی، شبیه‌ترین مردم به من است. او را

غیبتی است که چنان طولانی می‌شود که مردم دچار حیرت و از
دینشان بیرون می‌شوند و گمراه می‌گردند. او در آن اوج ناامیدی،
به ناگاه، همانند شهابی شب شکن، روی آورد و زمین را از عدل
و داد بیاکند؛ چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.^{۲۷}

* حدیث امّ هانی:

امّ هانی ثَقَفَیْهِ، ظاهراً بانوی باهوشی است که آیه‌ای از قرآن او را به
اضطراب افکند و خواب از چشمانش ربود. در پی دانستن معنای آیه،
بامدادی به نزد امام باقر می‌رود و نگرانی و ناراحتی خویش را از
ندانستن تفسیر یا تأویل درست آیه ابراز می‌کند. امام باقر علیه السلام از او
می‌خواهد تا بگوید که کدامین آیه او را پریشان خاطر کرده است و
امّ هانی می‌گوید: این آیه که فرماید:

سوگند به [ستارگان] پنهان شونده، سیرکننده‌ی غائب شونده [که
دوباره رخ نماید].^{۲۸}

امام علیه السلام می‌فرماید:

ای امّ هانی، چه پرسش خوبی کردی! منظور از ستاره‌ای که
پنهان می‌شود و دوباره رخ می‌نماید، مولودی است که در
آخرالزمان^{۲۹} به دنیا می‌آید. او همان مهدی از این خاندان است.
غیبتی خواهد داشت که مردمان در آن به حیرت می‌افتند.
گروهی در آن دوران حیرت و غیبت، گمراه شوند و گروهی هم
راه هدایت را می‌یابند. پس خوشا بر احوال تو، اگر او را درک کنی
و خوشا بر احوال کسی که او را دریابد.^{۳۰}

در نقل دیگری از همین بانو آمده است که امام در پی پرسش او فرمود:

ای امّ‌هانی، منظور از این آیه، امامی است که در سال ۲۶۰ خود را پنهان می‌کند؛ به گونه‌ای که علم به او از مردم منقطع و بریده می‌شود. سپس همانند شهابی شعله‌ور در شبی تاریک، رخ نماید. اگر زمان ظهورش را دریافتی، دیدگانت روشن باد ای امّ‌هانی. ۳۱

* بشارت امام صادق (علیه السلام):

آری به خدا سوگند! مهدی شما بی‌تردید، از میانتان پنهان می‌شود تا آن‌جا که شخص نادان از شما می‌گوید: برای خداوند در آل محمد حاجت و نیازی نیست. سپس همانند شهاب درخشان جلوه می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ۳۲

غیبت امام زمان بر اساس این سخن، حتمی است؛ چنان‌که ظهور آن عزیز ناگهانی است. نکته‌ی دیگر آن است که دوران غیبت چنان‌که به درازا می‌کشد که جاهلان، از باب اعتراض و بی‌اعتقادی می‌گویند: نه خداوند و نه دین خداوند، هیچ نیازی به آل محمد ندارند که بیایند و دین را به سامان آورند. این سخن، نهایت ناامیدی آنان را از اصلاح کلی جهان می‌رساند.

باید با تمام وجود باورمان بشود که تنها راه رهایی از گم‌راهی و سرگستگی، پیروی از پیشوایان معصوم است. باید پیوسته به این مهم توجه کنیم که تمامی راه‌های دیگر، به بی‌راهه‌های تیره‌بختی و سیه‌روزی می‌انجامد. تشبیه امامان و به‌ویژه امام زمان و ولیّ دوران به بدر

و چراغ و شهاب و ستاره و راه و نشانه و از این قبیل، برای همین است که یقین کنیم تنها راه رهایی، پیروی از خاندان نبوت و فرزندان علی علیه السلام است.

برای این که این مهم را فراموش نکنیم، بار دیگر عباراتی را که در دعای ندبه آمده و حجت قائم علیه السلام را ستوده است، زمزمه می کنیم. یادمان هست که این تشبیهات همان هایی است که پیش از این هم خوانده ایم. چنان که گفتیم، از باب اهمیت موضوع است که این تعبیر و تشبیهات دیگر بار تکرار می شوند.

بدر تمام، یا همان ماه شب چهارده را دیده اید؟ درخشش شگفتش را شاهد بوده اید؟ پیشوایان دین، همانند ماه شب چهارده، درخشان و پرتوافکن اند. حضرت مهدی علیه السلام فرزندان همان عزیزان است؛ از این روست که می گوئیم:

يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ.

ای زاده‌ی ماه‌های کامل و نورافشان.

امامان علیهم السلام همانند چراغ‌های نورافشانی اند که در شب تاریک، ظلمت را می زدایند. قائم آل محمد نیز زاده‌ی همان امامان است؛ پس او را چنین می نامیم:

يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ.

ای فرزند چراغ‌های نورانی.

در معنای شهاب‌های درخشان سخن گفتیم و عمق و ژرفای معنای آن را دانستیم، از این روست که به حجت خدا می‌گوییم:

يَا ابْنَ الشُّهَبِ الثَّاقِبَةِ.

ای زاده‌ی شهاب‌های درخشان.

معنای ستارگان روشن هم بسی روشن است و حضرت ولی عصر، فرزندان همان ستارگان روشن آسمان دین است و بنابراین، خطاب به آن گرامی می‌گوییم:

يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ.

ای پسر ستارگان روشن.

و دوباره به یاد می‌آوریم که یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت مهدی چیست؛ همان که بارها و بارها آن را بر زبان جاری کرده‌ایم و به دل باور داشته‌ایم:

يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ.

ای فرزند راه‌های آشکار.

و سرانجام نقش هدایت‌گری و راه‌بری و راه‌نمایی پیشوایان معصوم دین را یادآور می‌شویم و می‌گوییم:

يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ.

ای زاده‌ی نشانه‌های نورافکن. ۳۳

۴

ای پدرتیمان، دستی بر سرمان بکش!

چشمان بی فروغ و ناامید یتیمان را دیده‌اید؟
رخسار رنگ پریده و تن ترسان و دست لرزان‌شان را شاهد بوده‌اید؟
دیدگان فرو هشته و چهره‌ی خسته‌شان را نظاره کرده‌اید؟
عجب دردناک است داغ یتیمی!
چه دل خراش است زخم بی پدری!
عجب جگر سوز است آتش بی کسی!
راستی، پیامبر ما هم یتیم بود، یتیم یتیم. هنگام تولد، پدر از دست
داده بود و کوتاه زمانی پس از تولد، مادرش درگذشت. خداوند او را در
پناه خود گرفت و آن‌گاه که به پیامبری برگزیدش به او فرمود:
آیا خدا تو را یتیم نیافت، پس پناهت داد؟^{۳۴}
پس، هرگز حق یتیم را تباه مکن و او را از خود مرنجان!^{۳۵}
مبادا یتیمی را از خود برانیم!
مبادا خشم خدا را برانگیریم!
مبادا کاری کنیم که یتیمی اشک بریزد!

این سخن هشداردهنده‌ی امام صادق علیه السلام است که فرمود:

وقتی یتیمی گریه کند، عرش خدا به لرزه درمی آید و خداوند در آن هنگام می‌فرماید: چه کسی موجب گشته است تا این یتیم گریه کند؟ به عزّت و جلال خویش سوگند می‌خورم، هر کس او را آرام کند، بهشت را بر او واجب می‌کنم. ^{۳۶}

هنگامی که علی علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله از خصلت‌های مؤمن می‌پرسد، آن عزیز برای مؤمن بیست خصلت می‌شمارد و تأکید می‌فرماید که اگر کسی این بیست خصلت در او نباشد، ایمانش کامل نیست. یکی از آن خصلت‌های نیکوی مؤمنان این است که از روی رحم و شفقت، دست نوازش بر سر یتیمان می‌کشند. ^{۳۷}

هم چنین، از آن حضرت نقل شده است که به علی علیه السلام فرمود: ای علی، کسی که از روی دل‌سوزی و مهربانی دست بر سر یتیمی بکشد، خداوند روز قیامت به ازای هر موی سر آن یتیم، نوری به او ارزانی می‌فرماید. ^{۳۸}

و این یکی از سفارش‌های حضرت علی علیه السلام است در بستر مرگ: درباره‌ی یتیمان از خدا بترسید. مبادا که گرسنه بمانند و در جمع و جامعه‌ی شما تباه شوند. من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی یتیمی را سرپرستی کند تا آن جا که بی‌نیاز شود، خداوند به این خاطر بهشت را بر او واجب می‌کند؛ همان گونه که اگر کسی مال یتیم را بخورد، سوختن در آتش دوزخ را بر او واجب می‌فرماید. ^{۳۹}

خداوند در پیمان‌هایی که از بنی اسرائیل گرفت، از آنان خواست که جز خدای یکتا را نپرستند و نسبت به پدر و مادر و خویشاوندان و

یتیمان و مسکینان، نیکی کنند.^{۴۰}

یکی از ویژگی‌های نیکوکاران، به بیان قرآن، این است که به خاطر دوستی و محبت خداوند، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در ماندگان و تهی‌دستان و نیز آزاد کردن بردگان، پول می‌دهند.^{۴۱}

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های کسانی را که دین را دروغ می‌شمارند، آن می‌داند که یتیم را از خود می‌رانند.^{۴۲}

هم‌چنین، خداوند یکی از عوامل فقر و پریشان‌حالی در جوامع بشری را آن می‌داند که افراد چنان جامعه‌ای یتیمان را خوار داشتند و در بزرگ‌داشت آنان کوتاهی کردند.^{۴۳}

خداوند به ویژه در مسائل مالی ایتم، سفارش ویژه فرموده و به صراحت، تأکید کرده است که کسی حق ندارد جز به نحو نیکو و از باب خیرخواهی، به مال یتیم نزدیک شود تا آن‌که آن یتیم به حد و اندازه‌ی رشد و بالندگی برسد.^{۴۴}

نهی از خوردن مال یتیم چنان شدید و اکید است که خداوند با خطابی عتاب‌آمیز از آن یاد کرده است:

به راستی، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خویش فرو می‌برند و به زودی، در آتشی شعله ور درمی‌آیند.^{۴۵}

سفارش و تأکید در رسیدگی به یتیمان بیش از این‌هاست. این همه از آن روست که درد یتیمی جانکاه و توان‌فرسا و جگرسوز است.

نمی‌دانم زهر بی‌پدیری به کام تلخ‌تر است یا آتش بی‌مادری به جان سوزنده‌تر؟

هر دو دشوار است؛ اما دشوارتر از آن کسی است که یتیم‌تر از یتیم

باشد؛ یعنی از نعمت وجود پدر و مادر هر دو، محروم گردد.
کسی که نه پدر دارد و نه مادر، چه کند؟ کودکی که مادر ندارد، به
کدامین آغوش پر مهر پناه ببرد؟ بوی محبت را از کجا بیابد؟ رنگ
محبت را کجا ببیند؟

آن کس که پدر ندارد، دست گرم و مردانه‌ی چه کسی، دستان
کوچکش را بفشارد؟ محبت را چگونه حس و لمس کند؟
می‌دانید از او یتیم هم داریم؟! بشنوید این سخن سوزناک را:
شدیدتر، دشوارتر و سخت‌تر از کسی که هم پدر از دست داده و
هم مادر، کسی است که از امام خویش دور و جدا شده و از دیدار
او، بی‌بهره مانده است. ۴۶

یا صاحب الزمان!
در غیبت تو گرد یتیمی به سر و رویمان نشسته است.
در پنهانی تو، بی‌پناه و بی‌پدر شده‌ایم.
اشک سوزناک یتیمی ما را بنگر!
دل شکسته‌ی ما را ببین!
ای پدر مهربان!
مگر خدا سفارش نفرمود: یتیم را از خود نرانید؟
یا صاحب الزمان، مبادا ما را از خود برانی!
مگر جدّ گرامی‌ات رسول خدا ﷺ نفرمود:
یکی از نشانه‌های کمال ایمان این است که مؤمن، از روی ترحم و
دل‌سوزی دست محبت بر سر یتیم بکشد؟
به خدا ما هم یتیم‌ایم، از هر یتیمی یتیم‌تریم، دستی بر سرمان بکش!
مگر پدرت حضرت علی سفارش نفرمود که:

ای پدر یتیمان، دستی بر سرمان بکش! * ۴۵

یتیمان را بپایید. مبادا که تباه شوند؛ مبادا که گرسنه و برهنه بمانند.

مهدی جان!

اینک ما! مگذار گرسنه و برهنه بمانیم. مگذار تباه و تلف شویم.

ما را بپا!

مگر جدّت رسول اکرم منزلت کسی را که کفالت یتیمی را به عهده

بگیرد بسی بالا نشمرد؟

اینک ما! کفالتمان کن! سرپرستی مان فرما!

در حقّ ما پدری نمی کنی؟

کفالت ما را به گردن نمی گیری؟

به خدا اگر چنین نکنی، ما تباه می شویم؛ تلف می شویم.

می دانم که البته چنین می کنی. تو خودمگر فرموده ای:

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم.

من بیش از این می خواهم. آن را هم فرموده ای:

شما را از یاد نمی بریم.

بیش تر از این ما را پاینده ای؛ همان که فرموده ای:

اگر شما را فراموش می کردیم، سختی ها بر شما فرود می آمد و

دشمنان نابودتان می کردند.^{۴۷}

اینک ما نیز دست به دعا بر می داریم و خاکساران، از خداوند

بخشنده ی مهربان چنین درخواست می کنیم:

بارالها! بر محمّد و آل محمّد درود فرست.

پروردگارا! بر محمّد، جدّ امام زمان، رسول خود، آقا و سرور

بزرگ، درود فرست.

خدایا! بر پدر حضرت مهدی، علی علیه السلام، آقا و سرور پس از پیامبر،

درود فرست.

مهربانا! بر مادر گرامی آن حضرت، صدّیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا،

درود فرست.

و بر پدرانش که بندگان برگزیده و نیک تو می‌باشند، درود فرست.

ای خداوند! برترین، کامل‌ترین، تمام‌ترین، ماندنی‌ترین،

بزرگ‌ترین، بیش‌ترین درودی را که بر هریک از برگزیدگان و نیکان از

آفریدگانت، فرستاده‌ای، بر امام زمان بفرست.

ای قادر یکتا! سلام و درودی بر او بفرست که هرگز به شماره

در نیاید و هیچ‌گاه پایان نپذیرد و سرانجامی نداشته باشد.

بارالها! حق را به وسیله‌ی او بر پا دار!

باطل را به دست پر قدرتش نابود کن!

ای عزیز! اولیایت را به وسیله‌ی او دولت بده!

ای بزرگ! دشمنانت را به دستش خوار و خفیف بگردان!

ای خداوند! میان ما و او پیوندی برقرار فرما که به دوستی با

پیشینیان او بینجامد.

ما را از کسانی قرار ده که به آنان پناه می‌برند و در سایه‌ی ایشان قرار

می‌گیرند.

به ما یاری کن تا حقوق او را ادا کنیم.

ما را مدد فرما تا در فرمان‌برداری از او بکوشیم.

ما را کمک کن تا از نافرمانی او دوری کنیم.

خدایا! با خرسندی‌اش از ما، بر ما منت گذار.

رأفت و رحمت و دعایش را بر ما ارزانی فرما. ۴۸

۵

ارزش اسات

هیچ شده است که گریسته باشی؟ عجب پرسشی! مگر می‌شود
آدمی نگریسته باشد؟ تو هم حتماً گریسته‌ای. چه گریه‌ی شادی و چه
گریه‌ی غم.

گریه پدیده‌ی شگفتی است و در هر حال، یکی از پی‌آمدهای رقت
قلب و یکی از نشانه‌های بروز رحمت است. هنگامی که اشک شادی
می‌ریزی، به سبب مهر و محبتی است که به کسی داری؛ از دیدن او، یا
شنیدن خبر پیروزی یا سلامتی و کامیابی‌اش و از این گونه امور،
گریه‌ات می‌گیرد و اشک بر دیدگان‌ت می‌نشیند.

بروز محبت تو درباره‌ی کسی که دوستش می‌داری، گریه است.
همین بازتاب درباره‌ی اندوهی است که به تو می‌رسد. آن هم ریشه در
محبت دارد. زمانی که خبر ناگواری به تو می‌رسد، اگر ناراحتی‌ات
شدید شود و روح‌ت آزرده گردد، گریه می‌کنی و آن گریه نمادی است از
بروز محبت تو.

گریه رقت قلب را افزون می‌کند و از سنگ‌دلی می‌کاهد. برخی

گریه‌ها نزد خداوند بسیار ارزشمند است و موجب آمرزش گناه یا بالا رفتن درجه‌ی ایمان و معرفت می‌شود. مؤمنان راستین، با شنیدن برخی آیات قرآن، می‌گریستند. قرآن خود در این باره می‌فرماید:

و آن گاه که آن‌چه را بر رسول نازل شده بشنوند، می‌بینی که به خاطر آن چه از حق شناختند، اشک از دیدگانش جاری می‌شود.^{۴۹}

امام عسکری علیه السلام فرموده است:

هنگامی که موسی با خداوند سخن می‌گفت، عرض کرد: خدایا! پاداش کسی که از ترس تو دیدگانش از اشک پر شود، چیست؟ خداوند فرمود: چهره‌اش را از آن که به آتش دوزخ بسوزد، حفظ می‌کنم و روز قیامت - که بروز بزرگ‌ترین ناراحتی و دشواری و جزع و فزع است - به او امان می‌دهم.^{۵۰}

هیچ چشمی نیست که از ترس خدا اشک آلود شود، جز آن که خداوند آن چشم را بر آتش حرام می‌فرماید و اگر آن اشک بر گونه‌اش جاری شود، هرگز آن چهره را کدورت و تیرگی و خفت و خواری، فرو نمی‌گیرد.

هر چیزی اندازه و پیمانه‌ای دارد مگر اشک! زیرا قطره‌ای از آن، دریای آتش را فرو می‌نشاند. اگر کسی در امتی، از ترس خدا بگرید و اشکش جاری شود، به خاطر گریه‌ی آن کس، خداوند رحمتش را شامل حال آن امت می‌کند و آنان را عفو می‌فرماید.^{۵۱} اشک دیدگان و لرزش دل از ترس خدا، برخاسته از رحمت

خداست. هرگاه به این حال افتادی، دعا را غنیمت شمار. حتی اگر گریه ات نمی آید، بکوش تا گریه کنی! اگر به اندازه ی بال مگسی اشک از دیدگانت بغلتد، خوشا به حالت. ۵۲

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد:

ای خداوند! کسی که چهره اش از ترس تو اشک آلود شود چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: پاداش چنان کسی آمرزش او و خشنودی من است. ۵۳

همه ی چشم ها روز قیامت گریان است، مگر سه چشم:

چشمی که از ترس خدا گریسته است؛

چشمی که از گناهان و محارم خدا چشم پوشیده است؛

چشمی که به خاطر خدا و در راه خدا بیدار مانده است. ۵۴

چند چیز است که نشانه ی تیره بختی است:

خشکی چشم (آن کس که دیده ای گریان نداشته باشد و اشک

نریزد)،

سنگ دلی، بلندی آرزو، حبّ بقا (دوستی ماندن در دنیا) شدّت

حرص در طلبِ روزی، اصرار بر گناه. ۵۵

یکی از ویژگی های علی علیه السلام آن بود که آن حضرت چشمی بس

گریان داشت. ۵۶

از جمله سخنانی که خداوند به موسی علیه السلام و حی فرمود این بود:

ای موسی! بندگان من به چیزی محبوب تر از سه خصلت به من

تقرّب نمی جویند (سه خصلت محبوب ترین چیزی است که

بندگان با آن به من تقرّب می جویند): زهد در دنیا، دوری از گناه،

گریه و خشیت از من.

موسی عرض کرد: خدایا! کسی که این سه خصلت را داشته باشد، چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: بندگان را که زهد و پارسایی پیشه کرده‌اند، در بهشت، حاکمیت می‌بخشم. پرهیزکنندگان از گناه را به محاسبه فرا نمی‌خوانم. گریه‌کنندگان از خشیت من در رفیق اعلی خواهند بود.^{۵۷}

چه بسا کسی به سبب کثرت گناهان، فاصله‌اش تا بهشت، از زمین تا عرش باشد، اما از خوف و خشیت خدا بگرید و از انجام آن گناهان نادم و پشیمان گردد و آن‌گاه، فاصله‌ی میان او و بهشت، نزدیک‌تر از فاصله‌ی میان پلک چشم تا مردمک آن شود.^{۵۸}

عجب زیباست که بشنویم یکی از نام‌های امیدبخش و شادی‌آفرین خدا، «راحم العبرات» است؛ یعنی خدایی که بر اشک‌ها رحم می‌کند. یعنی آن کس که از ترس خدا و با امید فراوان بر لطف خدا، اشک می‌ریزد، آن گریه‌های برخاسته از خاک‌ساری و بندگی، دریای رحمت خدا را به جوش و خروش می‌آورد و آمرزش و کرامت حضرت حق را شامل حال بنده‌ی گریان می‌کند.

۶

زکریه مردم چشم نشسته در خون است

پنج نفر بسیار گریسته‌اند:

*** حضرت آدم عليه السلام**

هنگامی که آن حضرت را از بهشت بیرون کردند، در فراق بهشت، آن قدر گریست که اشک، گونه‌هایش را فرسود و در آن‌ها شکاف ایجاد کرد.

*** جناب یعقوب عليه السلام**

او در فراق یوسف، آن قدر گریست که بینایی‌اش را از دست داد؛ تا آن که به او گفتند: به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا آن که بیمار شوی یا هلاک گردی.

*** حضرت یوسف عليه السلام**

او هم برای پدرش یعقوب آن قدر گریست که زندانیان را آزرده؛ تا جایی که به او اعتراض کردند و گفتند: یا شب گریه کن و روز آرام بگیر

و یا روز گریه کن و شب آرام باش. و یوسف همان کرد که آن‌ها خواسته بودند.

* حضرت فاطمه علیها السلام

آن حضرت شب و روز، بر مصیبت مرگ پدر می‌گریست؛ تا جایی که اهل مدینه اعتراض کردند و گفتند: با گریه‌ی فراوانت موجبات آزار ما را فراهم کرده‌ای. پس آن عزیز از شهر خارج می‌شد و به سوی گورستان شهیدان می‌رفت و بسیار می‌گریست و سپس به خانه بازمی‌گشت.

* و سرانجام حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

آن عزیز نیز بیست سال یا چهل سال، بر مصیبت شهادت حضرت امام حسین علیه السلام گریست. هرگاه غذایی در برابرش می‌نهادند، می‌گریست. یکی از غلامانش به او گفت: فدای شما شوم، ای پسر رسول خدا، من می‌ترسم که در اثر شدت گریه هلاک شوید. امام علیه السلام همان را فرمود که یعقوب علیه السلام به معترضین گفت: همانا من شکایت غم و اندوهم را به سوی خدا می‌برم و از [لطف] خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. من هرگاه قتل‌گاه فرزندان فاطمه را به یاد می‌آورم، بغض گلویم را می‌فشارد و اشک بر دیدگانم جاری می‌شود. ۵۹

گریه‌ی بنی اسرائیل برای ظهور موسی علیه السلام

یکی دیگر از گریه‌های تاریخی و اثرگذار، گریه‌ی بنی اسرائیل برای تعجیل در ظهور حضرت موسی علیه السلام است. می‌دانیم که بنی اسرائیل

سال‌های سیاه و درازی را در اسارت فرعون و فرعونیان بودند؛ اسارت ننگینی که مردانشان را یا به بردگی می‌گرفتند یا می‌کشتند و زنانشان را هم به کنیزی می‌بردند. قرآن از عذابی که بر بنی‌اسرائیل فرود آمده بود، چنین یاد می‌کند:

[به یاد آورید] آن هنگام که شما را از [اسارت] خاندان فرعون نجات دادیم. شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند و در آن [عذاب] برای شما آزمایشی بس بزرگ از جانب پروردگارتان بود.^{۶۰}

حضرت صادق آل محمد علیه السلام سرانجام داستان بنی‌اسرائیل را چنین ترسیم می‌فرماید:

هنگامی که عذاب بنی‌اسرائیل به درازا کشید، آنان چهل بامداد در درگاه کبريایی خدا ضجّه زدند و گریستند. چون چنین شد، خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنان را از چنگال فرعون رهایی بخشند. به این ترتیب، با پیش افتادن ظهور موسی علیه السلام، ۱۷۰ سال از عذاب آنان کاسته شد.

حضرت صادق علیه السلام افزود:

شما نیز اگر همان کاری را که بنی‌اسرائیل انجام دادند، انجام دهید، هر آینه خداوند در کار ما گشایش قرار می‌دهد؛ امّا اگر چنان نکنید، امر [فرج] به منتهای خود می‌انجامد.^{۶۱}

گریه بر اهل بیت علیهم السلام

آیا بر اهل بیت پیامبر کم مصیبت رفته است؟
آیا این اُمت بی‌وفا، آن عزیزان و گرامیان را که برترین خلق خدايند،

کم آزرده‌اند؟

با دختر پیامبر، بانوی برگزیده‌ی خدا، نور چشم رسول خدا، میوه‌ی
دل مصطفی، آرام قلب مرتضی، مادر حسن و حسین، چه کردند؟

مگر در خانه‌اش را به آتش نسوزاندند؟

مگر آن بانوی برگزیده‌ی خدا را نیاز زدند؟

مگر با تازیانه‌ی نفاق بر بازوی نازنینش نکوفتند؟

مگر بالغدکینه پهلوی نازکش رانشکستند؟

مگر جنین شش ماهه‌اش رانکشتند؟

مگر فدکش را غاصبانه نگرفتند؟

مگر شهیدش نکردند؟

با برادر پیامبر، جانشین رسول خدا، وصی خاتم النبیین، حیدر
کزار، اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب، چه کردند؟

مگر ریسمان به گردنش نینداختند؟

مگر او را کشان کشان به مسجد نبردند؟

مگر از او به قهر و غلبه، بیعت نگرفتند.

مگر ارث خلافتش را به یغما نبردند؟

مگر خانه نشینش نکردند؟

مگر حرمتش رانشکستند؟

چون ناگزیر شدند او را به خلافت برگزینند، مگر عهد و پیمان

نشکستند؟

مگر به ناحق با او جنگیدند؟

مگر به او ستم نکردند؟

مگر به تیغ نفاق نکشتندش؟

مگر به جانشین علی، سبط اکبر پیامبر، حسن مجتبی، خیانت نکردند؟

مگر او را به زهر کین نکشتند؟

پس گریه کنندگان، بر پاک‌ترین و برگزیده‌ترین مردمان از اهل بیت محمد و علی - که درود خدا بر آنان باد - باید بگریند و ندبه کنندگان باید بر آنان ندبه کنند و برای کسانی چون آن عزیزان، باید اشک‌ها از دیده‌ها جاری شود و فریاد کنندگان در مصیبت‌هایی که بر ایشان رفته است، باید فریاد کنند و ناله کنندگان باید بنالند.^{۶۲}

گریه بر امام زمان و حجت دوران علیه السلام

اینک به جاست برخی از گریه‌های تاریخی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را یاد کنیم تا بر ارزش اشک ریختن برای مولای غریبمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام، بیش‌تر پی ببریم:

✓ گریه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در ماجرای ماندگار و مبارک غدیر خم، رسول خدا برخی برجستگی‌ها و ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام را برشمرد و در پی، از کینه‌های نهفته در سینه‌های سیاه منافقان که پس از رحلت رسول خدا رخ خواهد نمود، یاد کرد و سپس گریست. مردم از گریه‌ی آن حضرت متأثر شدند و پرسیدند: ای رسول خدا، گریه‌ی شما از چه روست؟ پیامبر خدا در حال گریه، چنین فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که منافقان به او ستم می‌کنند و او را از حقش باز می‌دارند و با وی می‌جنگند و فرزندانش را هم

می‌کشند. نیز جبرئیل از سوی خدایش به من خبر داد، هنگامی که قائم آل محمد قیام فرماید، تمامی آن ستم‌ها و سیاهی‌ها، از میان می‌رود و در آن هنگام، نام آنان بلندآوازه گردد و امت بر دوستی و محبت آنان یک‌دل می‌گردند و کسانی که بغض آنان را به دل دارند، اندک می‌شوند و آنان که از اهل بیت خوششان نمی‌آید، خوار و خفیف می‌گردند و ستایش‌کنندگان ایشان فزونی می‌یابند. البته حادثه‌ی ظهور زمانی رخ می‌دهد که سامان سرزمین‌ها به هم می‌ریزد و دگرگون می‌گردد و بندگان، ضعیف و ناتوان می‌شوند و از فرج و گشایش در امورشان، دل می‌برند. در اوج آن دشواری‌ها و مشکلات و ناامیدی‌ها، به ناگاه، قائم در میان آنان آشکار می‌شود.

هنوز اشک از دیدگان مبارک رسول خدا جاری بود و هم‌چنان می‌گریست. باز هم در همان حال گریه، افزود:

نام قائم، نام من است و پدرش هم نام پسر من [حسن] و از فرزندان دخترم زهراست. خداوند به وسیله‌ی شمشیر مهدی و یارانش، حق را آشکار می‌فرماید و باطل را خاموش می‌کند و مردم یا از روی رغبت و یا از روی ترس، از آنان پیروی می‌کنند. پس از این بیانات امیدبخش و سرورانگیز، پیامبر خدا آرام گرفت و گریه‌اش قطع شد و در پایان چنین مژده داد:

ای گروه مؤمنان، بشارت باد شما را بر فرج. همانا در وعده‌ی خدا خلاف نیست و حکم و فرمان پروردگار رد نمی‌شود و او حکیم و آگاه است. به راستی که فتح و فیروزی نزدیک است.

در پایان، پیامبر خدا ﷺ چنین دعا کرد:

خدایا آنان اهل بیت من‌اند، پس پلیدی و پلشتی را از ایشان
بزدای و آنان را پاک و پاکیزه گردان. خدایا آنان را حراست و
حفاظت فرما، رعایتشان کن، برای ایشان باش و یاری شان فرما،
مورد عنایت تو باشند و عزیزشان گردان و آنان را وامگذار. خدایا،
تو جانشین من [در حمایت از ایشان] در میانشان باش. همانا
توای قادر متعال، بر هر چیز توانایی. ۶۳

✓ گریه‌ی امام صادق (علیه السلام):

داستان گریه‌ی امام صادق از غم غیبت را هم به تفصیل، در کتاب
حکایت غیبت آورده و خوانده‌ایم که آن حضرت چگونه بر دوری امام
زمان اشک می‌ریخت و از سینه‌ی پرسوز، آه غم‌ناک می‌کشید و بر
دشواری‌های دوران سخت غیبت می‌گریست و چنین درد دل خسته از
هجرات قائم آل محمد را بر زبان جاری می‌فرمود:

آقای من، غیبت تو خواب از چشمانم ربوده و بستر آرامش بر من
تنگ کرده و راحت قلبم را از من بریده است.

سرور من، غیبت تو مصیبت‌های مرا به سختی و اندوه دردناک
جاودانه، پیوند زده و از دست دادن یک به یک یاران، جمع و
شمار ما را از میان برده است.

هنوز از بلاها و مصیبت‌های پیشین، اشک دیدگانم خشک نشده
و ناله‌ی سینه‌ام آرام نگرفته که مصیبت‌ها و رخداد‌های سخت‌تر
و دردناک‌تر و ناشناخته‌تر در برابر دیدگانم رخ می‌نمایند؛ حوادث
و بلاهایی که از شدت سختی و دشواری به خشم خدایی تو و
غضب آسمانی‌ات آمیخته‌اند. ۶۴

✓ گریه‌ی امام رضا علیه السلام:

دعبل خزاعی، شاعر بزرگ شیعه، در مرو، به محضر امام رضا علیه السلام مشرف می‌شود و به آن عزیز می‌گوید: ای پسر پیامبر، من توفیق آن را یافته‌ام که دربارهی شما قصیده‌ای بسرایم و با خود سوگند خورده‌ام که پیش از شما آن را برای کسی نخوانم. اینک اجازه می‌خواهم تا آن را بخوانم. امام فرمود: بخوان. این قصیده ۱۲۰ بیت است که دعبل آن را خواند و چون به این بیت رسید:

خروج امامی که ناگزیر [از پرده‌ی غیب] خارج خواهد شد.

به نام خدا و برکات فراوان قیام خواهد کرد.

هنگامی که او قیام کند، در میان ما حق و باطل را از یک دیگر جدا می‌کند. و هر کس را بر نعمت‌ها و نعمت‌ها جزا می‌دهد.

امام رضا علیه السلام سخت گریست و سپس سر بلند کرد و فرمود: ای خزاعی، روح القدس با این دو بیت، بازبان تو سخن گفت. آیا می‌دانی این امام کیست و کی قیام می‌کند؟ گفتم: نمی‌دانم مولای من؛ جز آن که شنیده‌ام امامی از شما قیام می‌کند که زمین را از فساد و تباهی پاک می‌کند و از عدل و دادگری پر می‌فرماید.

امام علیه السلام فرمود:

ای دعبل، امام پس از من پسر محمد و پس از او پسرش علی و پس از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجت قائم است؛ همو که در دوران غیبتش، مردم منتظرش خواهند بود و هنگامی که ظهور کند، فرمانش را گردن می‌نهند و اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، همانا خداوند آن روز را دراز می‌گرداند تا

آن‌که قائم قيام کند و زمين را از عدل و داد پر کند؛ چنان‌که از ستم پر شده است. اما کی ظهور می‌کند؟ خبر دادن از وقت ظهور همان است که پدرم از پدرش و او از پدران‌ش از علی عليه السلام نقل می‌کند که از پيامبر خدا صلى الله عليه وآله پرسيدند: ای رسول خدا قائم از فرزندان تو کی ظهور می‌کند؟ رسول خدا فرمود: ظهور قائم مانند قيامت است. جز خداوند آن را به وقت خود، آشکار نمی‌کند. [حادثه‌ی ظهور] در آسمان‌ها و زمين سنگين است. جز به ناگاه، به شما نمی‌رسد. ۶۵

✓ گريه‌ی امام جواد عليه السلام:

راوی این روايت می‌گويد: حضرت جواد عليه السلام در معرفي امامان پس از خود تأکيد کرد که امام پس از او حضرت هادی و سپس حضرت عسکری عليه السلام است. پس از این معرفي اجمالی، آن حضرت سکوت فرمود. من پرسيدم: ای پسر پيامبر، امام پس از حسن عليه السلام کیست؟ در این هنگام حضرت جواد عليه السلام سخت گريست و فرمود: همانا پس از حسن، پسرش قائم به حق، همو که مؤمنان منتظرش هستند، خواهد بود.

ديگر بار پرسيدم: ای پسر پيامبر خدا، از چه رو او را قائم ناميده‌اند؟ فرمود: زيرا آن عزيز پس از آن‌که نامش از يادها رفت و بسياری از کسانی که به امامتش معتقد بودند، مرتد شدند، قيام می‌کند. باز پرسيدم: چرا او را منتظر (کسی که در انتظارش‌اند) ناميده‌اند؟ فرمود: زيرا روزگار غيبتش دراز خواهد بود و در آن دوران دشوار، افراد چند گروه می‌شوند:

- ✓ مؤمنان مخلص خروجش را به انتظار می‌نشینند.
- ✓ تردیدکنندگان به سبب نادانی و ناآگاهی، منکر وجودش می‌شوند.
- ✓ آنان که آگاهانه منکر اویند، نامش را به استهزا یاد می‌کنند.
- ✓ کسانی که برای زمان ظهور وقت تعیین می‌کنند، فزونی می‌یابند.
- ✓ آنان که برای ظهور شتاب می‌ورزند، هلاک می‌شوند.
- ✓ و کسانی که تسلیم امر امامان‌اند، نجات می‌یابند.^{۶۶}

✓ گریه‌ی شیعیان

به ما هم آموخته‌اند تا در فراق مهدی فاطمه، غم‌گانه، ناله کنیم و اشک بریزیم؛ به ویژه روزهای جمعه، هنگام خواندن دعای ندبه، ضجه بزنی‌م و فریادمان به آسمان بلند شود. آموخته‌اند که دست نیاز به درگاه خدای بی‌نیاز بلند کنیم و ظهور امام زمان را از سویدای دل دردمند، بخواهیم؛ گریه کنیم و «شور مهدوی» را در دل و جانمان زنده نگاه داریم.

آری، «شور مهدوی» همان فقرات دعای ندبه است در فراق امام زمان؛ همان که هم غمناک است و هم امیدبخش؛ هم جگرسوز است و هم شورآفرین؛ همان که در دوری و فراق امام زمانت سوزمندانه می‌گریی و می‌گویی:

مولای من!

ای کاش، می‌دانستم در کدامین مکان جای گرفته‌ای؟

می‌دانم در همین کره‌ی خاک‌ی زندگی می‌کنی؛ اما نمی‌دانم کجایی.
ای کاش، می‌دانستم کدامین سرزمین تو را در برگرفته است؟
در کوه «رَضوی»؟ در سرزمین «طُوی»؟ نمی‌دانم. هیچ نمی‌دانم.^{۶۷}
دل‌م به درد می‌آید از این دوری، دردمندانه عرض می‌کنم:
یا صاحب‌الزمان،

ممکن است هر روز هزاران نفر را ببینم.
ممکن است بندگان خوب تو را هم ملاقات کنم.
ممکن است به شرف دیدار بزرگان و برگزیدگان هم نایل آیم. اما:
سخت است بر من که دیگران را ببینم، اما تو، از دیدگانم پنهان
باشی.^{۶۸}

این جاست که آرزومندانه دست به دعا برمی‌دارم و می‌گویم:
بارالها آن چهره‌ی دل‌ریا را به یک دیدار به من بنمایان!^{۶۹}
خدایا! نعمت دیدار آن عزیز پسندیده را نصیبم فرما!
به سخنان خیلی خوب گوش دل می‌سپارم.
ممکن است حرف‌های خوب و از آدم‌های خوب، زیاد بشنوم.
می‌کوشم تا به گفتارهای نغز و دل‌نشین گوش دل بسپارم؛ اما شنیدن
آهنگ زیبای صدای دل‌ریای تو چیز دیگری است؛ آری به خدا:
سخت است بر من که هیچ صدا و ندا و نجوایی از توبه گوشم
نرسد!^{۷۰}

می‌دانم دوران دشوار غیبت بر تو دشوارتر می‌گذرد.
می‌دانم از محنت غیبت بسی دل‌آزرده‌ای.
می‌دانم از دیدن این همه ستم و سیاهی، سخت رنجوری. از این
روست که:

سخت است بر من که سختی‌ها و دشواری‌ها، نه مرا، بلکه تو را
فرو می‌گیرد! ۷۱

از غم غمت نالان و گریان‌ام، اما:
سخت است بر من که ناله و ندبه و شکایتم به تو نمی‌رسد! ۷۲
ای کاش، با من سخنی می‌گفتی!
ای کاش، حرفی از تو می‌شنیدم. اما نمی‌شنوم و از این رو:
سخت است بر من که دیگران پاسخ مرا بدهند و با من سخن بگویند؛
اما آرزوی شنیدن سخنی از تو در دلم بماند. ۷۳
من، از درد دوری اشک می‌ریزم. اما می‌بینم که بسیاری از مردم،
حتی شیعیان، حتی مردم ستم‌دیده، حتی آنان که اگر بیایی نجاتشان
می‌دهی، تو را وانهادند؛ تو را فراموش کرده‌اند.
به خدا سخت است بر من که برایت گریه کنم، اما مردم تو را
وانهند. ۷۴

آخر این سختی‌ها و دشواری‌ها چرا بر سر تو آمده است؟
راستش علت و حکمتش را نمی‌دانم. اما چه کنم؛ سخت است بر من
دیدن آن چه بر تو رفته است، نه بر دیگری! ۷۵
این جاست که ناله و ندبه‌ام به آسمان برمی‌خیزد و می‌خواهم
سخت‌بگیرم و از این رو می‌گویم:
آیا یآوری هست تا هم‌راه با او و با صدای بلند و برای زمانی دراز،
نالاه کنم و اشک بریزم؟
آیا کسی هست که او نیز مثل من دلش آتش گرفته باشد و از غم
غیبت بی‌تابی کند؟

و من نیز، آن گاه که او خسته می‌شود و دیگر ناله‌اش بر نمی‌خیزد،
جزع و بی‌تابی کنم؟
آیا چشمی هست که از شدت اشک و انتظار، گویا خاری در آن
فرورفته باشد و صبر و طاقت از کف بداده باشد؟
آری، من آماده‌ام تا با چنین چشمی مساعدت کنم، آماده‌ام تا از
شدت درد، بنالم و بگیریم؛ شاید خدا فرجی حاصل کند!^{۷۶}
یا صاحب الزمان!
این‌ها که گفتم، درد دل بود؛ گلایه‌ی غلامی گناه کار نسبت به
مولایش.

می‌دانم از حالِ من آگاهی.
می‌دانم مرا وانمی‌گذاری.
می‌دانم به فریادم می‌رسی.
می‌دانم دوستت دارم.
می‌دانم دوستم داری.
یا صاحب الزمان! مرا دریاب!
عجب لذت و حلاوتی دارد گریستن برای امام زمان!

پی نوشت ها

۱. ازدعای افتتاح.

۲. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام [ذات يوم] فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا [متفكراً] يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ؟ أَرَعَيْنَهُ مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَعَيْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي؛ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ. فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ [تلك] الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: سَبْتُ مِنَ الدَّهْرِ. فَقُلْتُ: وَإِنَّ هَذَا لَلْكَائِنُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ. (قلت أدرك ذلك الزمان؟ فقال:) وَ أَنَّى لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ؟ أَوْلَيْتَكَ خِيَارَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ خِيَارِ أَهْلِ بَرٍّ هَذِهِ الْعَتَرَةِ. فَقُلْتُ: ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ. فَإِنَّ لَهُ بَدَءَاتٍ وَ إِزَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَائَاتٍ. (كافى ۱: ۳۳۸؛ غيبت نعمانى: ۶۰ و غيبت طوسى: ۱۶۴ و نیز: كمال الدين ۱: ۲۸۹؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۱۷ و إعلام الورى: ۴۲۵ و با مضمونى نزديك: الاختصاص: ۲۰۹ و دلائل الإمامة: ۲۸۹ و غيبت طوسى: ۳۳۶) این حدیث شریف در مدارك نقل شده، باندكى اختلاف آمده است. ما آن را از غيبت نعمانى نقل کرده ایم.

۳. وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (انعام (۶): ۹۷)

۴. عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ انْقَلَبَ وَأَقْبَلَ عَلَيْنَا يُحَدِّثُنَا ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ وَمَنْ فَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ قَدِيرٍ قَالَ فَقُمْتُ أَنَا وَأَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَمَعَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الشَّمْسِ قَالَ أَنَا فَإِذَا هُوَ صَدْرُ ضَرْبٍ لَنَا مِثْلًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَجَعَلَنَا بِمَنْزِلَةِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَإِنَّا الشَّمْسُ فَإِذَا ذَهَبَ بِسَى فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ قُلْنَا فَمَنْ الْقَمَرُ قَالَ أَخِي وَوَصِيِّ وَوَزِيرِي وَقَاضِي دِينِي وَأَبُو وَالدِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي قُلْنَا فَمَنْ الْقَمَرُ قَالَ الْفَرَقْدَانِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ مَكَثَ مِثْلًا فَقَالَ هَؤُلَاءِ وَفَاطِمَةُ وَهِيَ الزَّهْرَةُ عِزَّتِي وَأَهْلُ بَيْتِي هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

۵. یعنی معلوم نیست حجت خدا کیست؟

۶. عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأَمَّةِ كَمِثْلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ حَوَاجِبَكُمْ وَأَشْرُتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ ثُمَّ بَقِيتُمْ سَبِيًّا مِنْ دَهْرِكُمْ لَا تَذَرُونَ أَيَّامًا مِنْ آيٍ وَاسْتَوَى فِي ذَلِكَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَبَيْنَمَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ نَجْمَكُمْ فَاسْحَدُوهُ وَاقْبَلُوهُ. (غیبت نعمانی: ۱۵۵؛ بحار الانوار ۵۱: ۲۲ و نیز غیبت نعمانی: ۱۵۶؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۳۸ و کافی ۱: ۳۳۸ و همین مضمون به نقل از امام

صادق ﷺ از رسول اکرم ﷺ: غیبت نعمانی: ۱۵۵؛ بحار الانوار ۵۱: ۷۶)

۷. أَيُّهَا النَّاسُ وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ ثَلَاثَةً وَاخْتَارَ بَعْدِي وَبَعْدَ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ مِثْلُهُ كَمِثْلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هَذَا مُهْدِيُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مِنْ كَادِهِمْ وَخَدْلُهُمْ هُمْ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (تأویل الآیات: ۶۶۲؛

بحار الانوار ۲۳: ۳۲۰)

۸. مِثْلُكَ وَ مِثْلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وَدَيْكَ بَعْدِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مِثْلُكُمْ مِثْلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (امالی صدوق: ۲۶۹ و کمال الدین ۱: ۲۴۱؛ بحار الانوار ۲۳: ۱۲۵ و نیز: جامع الأخبار: ۱۴؛ بحار الانوار ۴۰: ۲۰۳)

۹. مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. (مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۱۷۸؛ بحارالانوار ۲۴: ۸۲)

۱۰. یعنی شیعیان از همان روزگاران نخستین و از زمان حضرت علی (علیه السلام) در باب امامت امامان دچار آزمایش شده‌اند و می‌شوند و خبر آن امتحانات به ایشان رسیده او از آن‌ها آگاه‌اند. یعنی اصل امامت و وجود حجت تردیدناپذیر است و وظیفه شیعیان آن است که حجت و امام زمانشان را بشناسند.

۱۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَأَجَارَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلَّبِ. إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ أَرْثَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ. فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَسَأُونَا فِيكُمْ لَا فِينَا؛ لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا. يَا هَؤُلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَسْرَدَدُونَ وَفِي الْحَيْرَةِ تَتَعَكَّسُونَ؟ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؟ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَنْبَاءُ مِمَّا يَكُونُ وَيُخْدَتُ فِي أُيُوتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ مِنْهُمْ (عليه السلام)؟ أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي (عليه السلام)؟ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ. كُلَّ مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ... (احتجاج طبرسی ۲: ۴۶۶؛ بحارالانوار ۵۳: ۱۷۸ و غیبت شیخ طوسی: ۲۸۵)

۱۲. کافی ۱: ۵۲۷ و کمال الدین ۱: ۳۰۹؛ بحارالانوار ۳۶: ۱۹۶ و احتجاج طبرسی ۱: ۶۷.

۱۳. وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. (قصص (۲۸): ۶۸)

۱۴. وَ أَنَّ خَلْقَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ هُمُ النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ وَ الْأَقْمَارُ الْمُتَبَيِّرَةُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ الْبَاهِرَةُ. (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام): ۲۹۱؛ بحارالانوار ۱۷: ۳۴۰)

۱۵. وَ خَلَقْتُ فِيكُمْ أَلْعَلَمَ الْأَكْبَرِ عِلْمَ الدِّينِ وَ نُورَ الْهُدَى وَ صَيَّيْتُ عَلَيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ. (خصائص الأئمة: ۷۲؛ بحارالانوار ۲۲: ۴۸۶)

۱۶. تفسیر عیاشی ۲: ۲۸۵؛ بحارالانوار ۱۴: ۴۵۸ و ۹۰: ۱۴۴.

۱۷. قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

۷۲ * به شوق یک نگاه او

وَأَنَّهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. نحل(۱۶): ۲۶.

۱۸. در یکی از زیارت‌های آن عزیز به او چنین درود می‌گوییم: السَّلامُ عَلَى حُجَّةِ الْمَعْبُودِ وَ كَلِمَةِ الْمُحْمُود: سلام بر حجت خدای معبود و سلام بر کلمه‌ی پسندیده. (بحارالانوار ۹۹: ۱۰۱)

۱۹. اقبال: ۲۹۷؛ بحارالانوار ۹۹: ۱۰۶.

۲۰. وَ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ الْقَائِمُ الْمُتَنَتِّظُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا. (بحارالانوار ۹۰: ۲۱)

۲۱. بحارالانوار ۹۹: ۸۷.

۲۲. در فرق میان کوكب و نجم چنین می‌خوانیم:

* أَنَّ الْكَوْكَبَ اسْمٌ لِلْكَبِيرِ مِنَ النُّجُومِ... وَالنَّجْمُ عَامٌ فِي صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا: به ستارگان سترگ و بزرگ كوكب می‌گویند و به ستارگان، چه كوچك و چه بزرگ، نجم گفته می‌شود.
* و يجوز أن يقال: الكوكب هي الثوابت... والنجم الذي يطلع منها و يغرب: و نیز جایز است که گفته شود: كوكب ستارگان ثابت‌اند و نجم ستارگانی که گاهی طلوع می‌کنند و گاهی غروب. (الفروق اللغوية: ۴۵۹)

تعبیر به کار رفته درباره‌ی امامان بسیار جالب و دقیق است؛ زیرا گاهی چنان بوده که وجود گرامی امام همانند کوكب، ستاره‌ی سترگ و بزرگ، درخششی آشکار و ثابت داشته است؛ مانند امام صادق و باقر و رضا: و گاهی هم وجود نازنین امام مثل نجم، طلوع و غروب داشته، هرچند پیوسته درخشش خویش را دارا بوده، گرچه آن درخشش به چشم مردمان نمی‌آمده؛ مانند امام کاظم و جواد و هادی و عسکری. با توجه به فرق میان معنای کوكب و نجم، ناگزیر در ترجمه، سه سلام به محضر نورانی امام زمان تقدیم داشتیم. زهی سعادت بر ما!

۲۳. وَ كُلٌّ مَّا بَدَا لَكَ مِنْ عُلُوٍّ فَقَدْ طَلَعَ عَلَيْكَ... فيقال: طلعت الشمس على الأرض إذا ارتفعت و ظهرت على الأرض بنورها: در معنای طلوع هم نکته‌ی لطیفی نهفته است. هر چیزی که از بالا بر تو آشکار شود، طلوع‌کننده است. وقتی گفته می‌شود: خورشید بر زمین طلوع کرد، هنگامی است که اوج و ارتفاع می‌گیرد و با نورش بر زمین ظاهر می‌شود. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم ۷: ۱۰۹)

امامان خورشیدهای طالع‌اند، یعنی در ظهور و بروزشان، نوعی علو و برتری و اوج و ارتفاع مشهود است.

۲۴. كل شيء انتشر أو ارتفع من برق أو غبار أو نور أو ريح: هر چیزی مانند برق یا غبار یا

نور یا باد که پراکنده شود و مرتفع گردد، ساطع است. یعنی نور علم و هدایت امامان علیهم السلام پراکنده می شود و بالا می رود.

۲۵. الشَّعْلَةُ السَّاطِعَةُ مِنَ النَّارِ الْمَوْقِدَةِ، وَ مِنَ الْعَارِضِ فِي الْجَوِّ. (لسان العرب)

۲۶. اصل معنای ثقب یعنی شکافتن. ثاقب هم یعنی: المضيء؛ روشن گر. شکافته ی تاریکی.

۲۷. عَنْ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. أَشْبَهُ النَّاسَ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ حَتَّى يَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْمَتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا. (كمال الدين ۱: ۲۸۶ و ۲: ۳۴۱؛ بحارالانوار ۵۱: ۷۱ و ۷۲ و ۱۴۵ و نیز: كفاية الأثر: ۶۶؛ بحارالانوار ۳۶: ۳۰۹)

۲۸. ترجمه ی استاد فولادوند: نه! سوگند به اختران گردان، [کز دیده] پنهان شوند و از نو آیند. با توجه به روایت امام علیه السلام، ترجمه ی فولادوند دقیق تر است. معنای لغت، دقت فولادوند را در ترجمه تأیید می کند: وَ كُنَسَتِ النُّجُومَ تَكُنْسُ كُنُوسًا: استمرّت فی مجاریها ثم انصرفت راجعة. و فی التنزیل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ؛ قال الزجاج: الْكُنُسُ النُّجُومُ تَطْلُعُ جَارِيَةً. ظاهراً این ستارگان هنگام روز، در پرتو نور خورشید، پنهان اند و شب، جلوه می کنند که گویا منظور از رجوعشان، همان جلوه ی آن ستارگان است در شب.

۲۹. آخر الزمان اصطلاحی است که برای روزگار پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می رود؛ از این رو که آن حضرت آخرین پیامبر خداست، زمان پس از آن گرامی، آخر الزمان به شمار می آید. البته برای روزگار پس از امامان علیهم السلام هم می شود آخر الزمان به کار رود. بنابراین «مولود فی آخر الزمان» می تواند به معنای کسی باشد که در آخر زمان امامان به دنیا می آید. این معنا با روایات دیگر که بیان می کنند که حضرت مهدی در سال ۲۶۰ هجری قمری از دید ه ها پنهان می شود، تأیید می شود.

۳۰. عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ: عَدَوْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَتْ بِقَلْبِي أَفْلَقْتَنِي وَأَسْهَرْتَنِي! قَالَ: فَاسْأَلِي يَا أُمَّ هَانِيٍّ. قَالَتْ: قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ» قَالَ: نَعَمْ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِيٍّ؛ هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِتْرَةِ؛ تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ؛ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ؛ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَيَا طُوبَى مَنْ أَدْرَكَهُ. (كمال الدين ۱: ۳۳۰؛ بحارالانوار ۵۱: ۱۳۷)

۳۱. عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْثَى» قَالَ لِي: يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ؛ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَرْتَ عَيْنَاكَ. (غيبت نعمانی: ۱۴۹؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۳۷) همین مضمون: کافی ۱: ۳۴۱ و غیبت نعمانی: ۱۴۹؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۳۸ و غیبت نعمانی: ۱۵۰ و کمال الدین ۱: ۳۲۴؛ بحار الانوار ۵۱: ۵۱ و غیبت طوسی: ۱۵۹.

۳۲. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَمَّا وَاللَّهِ لَيُغَيِّبَنَّ عَنْكُمْ مَهْدِيَكُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مِنْكُمْ: مَا لَهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ. ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الشَّاقِبِ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (کمال الدین ۲: ۳۱۴؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۴۵)

۳۳. بخشی از دعای ندبه.

۳۴. أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؟ ضحی (۹۳): ۶.

۳۵. فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. ضحی (۹۳): ۹.

۳۶. إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ هَذَا الَّذِى أَبْكَى عَبْدِي الَّذِى سَلَبْتُهُ أَبَوَيْهِ فِي صِغَرِهِ فَوَّ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتَفَاعِي فِي مَكَانِي لَا يُسْكِنُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةَ. (من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۸۸)

۳۷. عَشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ. إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ ... الْمَاسِيحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ. (کافی ۲: ۲۳۲؛ بحار الانوار ۶۴: ۲۷۶ و کنز الفوائد ۱: ۸۶؛ بحار الانوار ۸۰: ۲۰۷ و امالی صدوق: ۵۴۷)

۳۸. يَا عَلِيُّ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (من لا يحضره الفقيه ۴: ۳۷۱ و مکارم الأخلاق: ۴۴۴؛ بحار الانوار ۷۴: ۶۰)

۳۹. اللَّهُ فِي الْيَتَامَى فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْنِيَ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أُوجِبَ لِكُلِّ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ. (کافی ۷: ۵۱؛ بحار الانوار ۴۲: ۲۴۸ و من لا يحضره الفقيه ۴: ۱۸۹ و تحف العقول: ۱۹۷؛ بحار الانوار ۷۵: ۹۹)

۴۰. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ. بقره (۲): ۸۳.

۴۱. وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ

فی الرقاب. بقره (۲): ۱۷۷.

۴۲. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ.
ماعون (۱۰۷): ۱-۲.

۴۳. كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ. فجر (۸۹): ۱۷.

۴۴. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ. انعام (۶): ۱۵۲ و اسراء (۱۷): ۳۴.

۴۵. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.
(نساء (۴): ۱۰)

۴۶. أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى
الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَىٰ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ. (احتجاج طبرسی ۱:
۱۵ و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۳۹؛ بحار الانوار ۲: ۲)

۴۷. إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَلْوَاءُ وَ
اضْطَلَمَكُمْ الْأَعْدَاءُ. ... فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَاقُرْبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا
يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا. (بحار الانوار ۵۳: ۱۷۴)

۴۸. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ
عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى مَنْ
اضْطَفَّتْ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ أَكْمَلُ وَ أَتَمُّ وَ أَدْوَمُ وَ أَكْبَرُ وَ أَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَ لَا
نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِمَدِّهَا اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ
أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ وَ
اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ
الِاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ الْاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ ائْتِنَّا بِرِضَاهُ وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ
رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ. (بحار الانوار ۹۹: ۱۰۸)

۴۹. مائده: ۸۳.

۵۰. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام قَالَ
مُوسَىٰ: إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَىٰ أَفَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ
النَّارِ وَ أَوْمَنُهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ. (بحار الانوار ۹۰: ۳۲۸)

٥١. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَيْنٍ اغْرُورَقَتْ فِي مَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى النَّارِ. فَإِنْ سَأَلَتْ دُمُوعُهَا عَلَى خَدِّ صَاحِبِهَا لَمْ يَزْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ. وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ إِلَّا الدُّمُوعُ؛ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ الْبَحَارَ مِنَ النَّارِ. وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا بَكَى فِي أُمَّةٍ فَقَطَّرَتْ مِنْهُ دَمْعَةً لُرْجِمُوا بِبُكَائِهِ وَغُفِّي عَنْهُمْ. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٢)

٥٢. از امام صادق عليه السلام: إِنْ لَمْ يَجِئَكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَبِخْ. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٤)

٥٣. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام: إِلَهِي مَا لِمَنْ بَلَ وَجْهَهُ بِالدُّمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟ قَالَ: جَزَاؤُهُ مُغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٦)

٥٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٍ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (بحار الانوار ٩٠: ٣٢٩)

٥٥. بحار ٩٠: ٣٣٠. فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا عليه السلام يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَبُعْدُ الْأَمَلِ وَحُبُّ الْبَقَاءِ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ

٥٦. بحار ٩٠: ٣٣٦.

٥٧. بحار ٩٠: ٣٣٣ حدیث ١٧ و ٢٢. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عليه السلام عَلَى الطُّورِ أَنْ يَا مُوسَى أُبْلِغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمَتَّقُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي قَالَ مُوسَى يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ فَمَاذَا أَتَيْتَهُمْ عَلَى ذَلِكَ قَالَ هُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى لَا يَشْرَكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام إِنَّ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَّا الرَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَأَحْكَمُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الْمَتَوَرِّعُونَ عَنِ الْمَعَاصِي فَمَا أَحَابِسُهُمْ وَأَمَّا الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَنَفِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

٥٨. بحار ٩٠: ٣٢٩. عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ إِنْ الرَّجُلَ لَيْكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَكْثَرُ مِمَّا بَيْنَ الثُّرَى إِلَى الْعَرْشِ لِكثَرَةِ ذُنُوبِهِ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَبْكِيَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَدْمًا عَلَيْهَا

حَتَّى يَصِيرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا أَقْرَبُ مِنْ جَنَّتِهِ إِلَى مُقَلَّتِهِ.

۵۹. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْبُكَاءُ وَنَ حَمْسَةُ: آدَمُ وَ يَعْقُوبُ وَ يُوسُفُ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَّيْهِ أَمْثَالُ الْأُودِيَةِ وَأَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ تَاللهِ تَتَفَتَّوْا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ وَأَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَذَّى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ فَقَالُوا لَهُ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَ تَسْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ وَ تَسْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالَحَهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى تَأَذَّى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ أَذَيْتِنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشَّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَنْقُضِي حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي مَا أَذْكُرُ مُصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةً.

۶۰. وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. بقره (۲): ۴۹. همین مضمون در دو جای دیگر نیز آمده است: اعراف (۷): ۱۴۱ و ابراهیم (۱۴): ۶.

۶۱. قَالَ فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ صَلَّوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يَخْلُصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةً سَنَةً قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ. (تفسير عیاشی ۲: ۱۵۴؛ بحارالانوار ۴: ۱۱۸ و ۱۳: ۱۴۰ و ۵۲: ۱۳۱)

۶۲. فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَبْدُ الْتَادِبُونَ وَ لِيَمْلِكُهُمْ فَلْيَتَدَّرْ الدُّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَبْعِجِ الْعَاجُونَ. ۶۳. ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَقِيلَ: مِمَّ بُكَاءُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَهُ وَ يَمْنَعُونَهُ حَقَّهُ وَ يَقَاتِلُونَهُ وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَهُ وَ يَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ وَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُمْ وَ أَجْمَعَتْ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ وَ كَانَ الشَّائِئُ لَهُمْ قَلِيلاً وَ الْكَارِهُ لَهُمْ ذَلِيلاً وَ كَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ وَ ذَلِكَ

حِينَ تَغِيرُ الْبِلَادَ وَ تَضَعُ الْعِبَادَ وَالْإِبَاسَ مِنَ الْفَرَجِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ يَطْهَرُ الْقَائِمُ فِيهِمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اسْمُهُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ كَاسِمُ ابْنِي وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ ابْنَتِي. يَطْهَرُ اللَّهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَ يُخَمِّدُ الْبَاطِلَ بِأَشْيَائِهِمْ وَ يَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبٍ إِلَيْهِمْ وَ خَائِفٍ لَهُمْ. قَالَ: وَ سَكَنَ الْبُكَاءُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَبَشِّرُوا بِالْفَرَجِ؛ فَإِنَّ وَ عَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلَفُ وَ قَضَاءُهُ لَا يُرَدُّ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ؛ فَإِنَّ فَتَحَ اللَّهُ قَرِيبُ! اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. اللَّهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَ احْفَظْهُمْ وَ ارْزُقْهُمْ وَ كُنْ لَهُمْ وَ انصُرْهُمْ وَ اعْنِهِمْ وَ اعِزَّهُمْ وَ لَا تُدْلِهِمْ وَ اخْلُفْنِي فِيهِمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۶۴. سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَزْتُ مِنِّي رَاحَةً فُؤَادِي. سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعُ وَ الْعَدَدُ. فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَزُقُّنِي مِنْ غَيْبِي وَ أَنْبِيْنِي يَفْتُرُّ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مُثْلَ لَعِينِي عَنْ عَوَائِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْطَعِهَا وَ تَرَاقِي أَشَدِّهَا وَ أَنْكَرِهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ. (كمال الدين ۲: ۳۵۲؛ بحار الانوار ۵۱: ۲۱۹)

۶۵. فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ
بَكَى الرِّضَا ﷺ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا خُرَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدُّسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيِّنَتَيْنِ. فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا. فَقَالَ: يَا دُعِيلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ. وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْراً. وَ أَمَّا مَتَى؟ فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ص قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ. «لَا يُحَلِّيْهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.» (عيون أخبار الرضا ﷺ ۲: ۲۶۶ و كمال الدين ۲: ۳۷۲؛ بحار الانوار ۴۹: ۳۳۷ و ۵۱: ۱۵۴)

۶۶. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى ﷺ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ:

إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْدَادَ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِلُونَ وَيَكْثُرُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَغْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ. (كمال الدين ۲: ۳۷۸؛ بحارالانوار ۵۱:

۳۰ وكفاية الأثر: ۲۸۳؛ بحارالانوار ۵۱: ۱۵۷)

۶۷. كَيْتُ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَى أَرْضٍ تُقْلُكُ أَوْ تَرَى؟ أَمْ بَرَضَوَى أَمْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوًى؟

۶۸. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تَرَى!

۶۹. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ.

۷۰. وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِبَسًا وَلَا نَجْوَى.

۷۱. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلَوَى.

۷۲. وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى.

۷۳. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأُنَاغَى.

۷۴. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ الْوَرَى.

۷۵. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى. بخش‌های برگزیده از دعای ندبه.

الإقبال: ۲۹۸؛ بحارالانوار ۹۹: ۱۰۸

۷۶. هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ؟! هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟! هَلْ قَدْ يَتَّ عَيْنٌ فَسَاعِدْتُهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟! بخش برگزیده‌ای از دعای ندبه.